

اقتصاد و ادبیات

ادبیات و اقتصاد آزادی

نظم خودجوش فرهنگ

پل ای. کانتور و استفن کاکس

ترجمه سلما رضوان جو

ویراستار: علی سیاح



عنوان و نام پدیدآور: ادبیات و اقتصاد آزادی، نظم خودجوش فرهنگ / [ویراستاران] پل ای. کانتور و استفن کاکس؛ ترجمه سلیمان رضوان‌جو؛ ویراستار: علی سیاح / مشخصات نشر: تهران: انتشارات دنیای اقتصاد، ۱۳۹۴ / مشخصات ظاهری: ۵۹۸ ص. ۲۱/۵۰ ۱۴/۵ س.م. / فروست: اقتصاد و ادبیات / شابک: ۰-۹۹-۷۱۰۶-۶۰۰-۹۷۸ / وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا / یادداشت: عنوان اصلی: c2009 Literature & the economics of liberty spontaneous order in culture, یادداشت: کتابنامه / یادداشت: واژه‌نامه / یادداشت: نمایه / عنوان دیگر: نظم خودجوش فرهنگ / موضوع: اقتصاد و ادبیات / موضوع: سرمایه‌داری و ادبیات / موضوع: اقتصاد در ادبیات / شناسه افزوده: کنتور، پل آرتور، ۱۹۴۵-م. ویراستار / شناسه افزوده: Cantor, Paul A. (Paul Arthur) / شناسه افزوده: کاکس، استیون دی، ۱۹۴۸-م. ویراستار / شناسه افزوده: Cox, Stephen D. / شناسه افزوده: رضوانجو، سلما، ۱۳۶۱-م. مترجم: شناسه افزوده: سیاح، علی، ۱۳۶۲-م. ویراستار / رده‌بندی کنگره: ۴۱۳۹۴ الف / PN51 / رده‌بندی دیویی: ۸۰۹/۹۳۳۵۸ شماره کتابشناسی ملی: ۳۹۰۷۰۹۶

www.ketab.ir

ادبیات و اقتصاد آزادی / ناشر: انتشارات دنیای اقتصاد / مولف: یل ای. کاتتور و استفن کاکس / مترجم: سلما رضوان چو /
طراح جلد و یونیفورم: حسن کریم زاده / صفحه آرا: مریم فتاحی / مدیر تولید: انوشه صادقی آزاد / نوبت چاپ: اول -
۱۳۹۴ / شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه / شابک: ۹۹-۰۶-۷۱۰۶-۶۰۰-۹۷۸ / لیتوگرافی: شادرنگ / چاپ و صحافی: شادرنگ /
تمام حقوق این اثر محفوظ و متعلق به نشر دنیای اقتصاد است / نشانی انتشارات: تهران، خیابان قائم مقام قزاقی، ضلع
شمال غربی میدان شعاع، بلاک ۸-۱، طبقه سوم شمالی / تلفن: ۴۲۷۱۰۳۴۱ / نشانی فروشگاه: تهران، خیابان شهید مطهری،
بین میرزای شیرازی و سنایی، شماره: ۳۷ / تلفن: ۴۳-۸۷۷۶۲۷۴۰ / دورنگار: ۸۷۷۶۲۷۴۴ / پست الکترونیک: book@den.ir /
بایگ اینترنتی: book.den.ir

www.ketab.ir

علائم و اختلالات و بیماری‌ها	۹
پیش‌گفتار ناشر	۱۱
در باب ترجمه و ویراستاری کتاب	۱۵
مقدمه ویراستاران انگلیسی	۱۷
یادداشت‌های مقدمه	۳۰
فصل اول	
یوپیقای نظم خودجوش اقتصاد مکتب اثباتی و نقد ادبی	۳۱
یادداشت‌های فصل اول	۱۰۸
فصل دوم	
سروانتی و نظریه اقتصاد	۱۳۳
یادداشت‌های فصل دوم	۱۹۳
فصل سوم	
در دفاع از بازار: نظم خودجوش در «بازار مکاره بارتلومئو» اثر جانسون	۲۰۵
یادداشت‌های فصل سوم	۲۶۰
فصل چهارم	
رادیکالیسم شلی: شاعر به مثابه اقتصاددان	۲۷۱
یادداشت‌های فصل چهارم	۳۰۰
فصل پنجم	
چشم‌اندازهای کاپیتالیستی، والت ویتمن و نظم خودجوش	۳۱۱
یادداشت‌های فصل پنجم	۳۴۵

فصل ششم	۳۴۷
مرد نامرئی و دست نامرئی، نقد اچ. جی. ولز بر کاپیتالیزم	۳۷۳
یادداشت‌های فصل ششم	

فصل هفتم	۳۸۱
کاپیتالیزم کاتر	۴۳۱
یادداشت‌های فصل هفتم	

فصل هشتم	۴۳۷
رفتارشناسی کنراد	۵۰۲
یادداشت‌های فصل هشتم	

فصل نهم	۵۰۹
ایرتورم و واقعیت حاد، «آشفته‌گی و اندوه آغازین» توماس مان	۵۲۶
یادداشت‌های فصل نهم	

فصل دهم	۵۴۷
مذکر کاپیتالیزم، معمای بازار از کارل مارکس تا بن اوکری	۵۷۸
یادداشت‌های فصل دهم	

واژه‌نامه	۵۸۱
نمایه	۵۸۵

علائم و اختصارات و توضیحات

۱- کتاب ادبیات و اقتصاد آزادی سرشار از نام نویسنده و شاعر و کتاب و مقاله و کاراکتر داستانی، همچنین واژگان و اصطلاحات لاتین و یونانی و اسپانیایی و در مواردی معدود واژه‌های عربی و فرانسوی و آلمانی و روسی است. همه واژه‌ها و اصطلاحات تخصصی کتاب در قالب واژه‌نامه‌ای به آخر کتاب افزوده شده و در مواردی که گمان می‌رفته خواندن معادل‌های فارسی دشوار باشد، معادل غیرفارسی آن در پایین صفحه درج شده است.

۲- حدود یک سوم حجم کتاب، به یادداشت‌ها و توضیحات تکمیلی مولفان اختصاص یافته است. مطالعه توضیحات مندرج در یادداشت‌ها برای فهم متن اصلی ضرورت دارد و بعضاً ادامه متن اصلی به‌شمار می‌رود. در نسخه انگلیسی، این یادداشت‌ها به صورت پانویس آمده است؛ اما در ترجمه فارسی برای جلوگیری از اختلاط توضیحات مولفان و پانویس‌های متن فارسی، شماره یادداشت‌های مولفان با [قالب] مشخص شده و توضیحات به آخر فصل‌ها منتقل شده است. توضیحات مترجم و ویراستاران فارسی به صورت عدد بالای واژه یا متن (توک) نشان داده شده در پایین صفحات توضیح داده شده است.

همنشینی اقتصاد و ادبیات

پول، ثروت، بازار، حرص، تقلب، ستم، چپاول، بی‌رحمی، خشونت، زمختی، استثمار، انحصار، بردگی، رشوه، بی‌عدالتی، اجحاف،...

اینها و واژگان پرشمار دیگر، در زبان عوام تقریباً همیشه و در زبان خواص در غالب موارد، همزاد «اقتصاد» یا دست‌کم از عوارض آن شمرده شده است. این تلقی از اقتصاد که شیوع جهانی هم دارد و خاص ایران نیست، موجب جدایی نظری و عملی اهالی ادب و هنر از متفکران و کنشگران اقتصادی شده است: گروه اول به حوزه معنا و لاهوت و گروه دوم به حوزه ماده و ناسوت رانده شده‌اند. کار اهل ماده در چشم اهل معنا، تجلی رویه پست انسان تصور شده و کار اهل معنا در چشم اهل ماده، خیال‌پردازی و وهم انگاشته شده است.

این دوگانگی لاید علت‌های بسیاری دارد؛ اما تا آنجا که به علم اقتصاد مربوط می‌شود، علت را باید در وهله نخست در انفکاک علم اقتصاد متعارف^۱ از فلسفه و دیگر دانش‌های انسانی، از جمله ادبیات و هنر جستجو کرد. تن دادن اقتصاد به سلطه تکنیک و تهی‌شدنش از اصول موضوعه فیلسوفانه، قدرت اقتناعی آن را میان دانشوران دیگر معارف انسانی کاهش داده و لاجرم اقتصاد را به «دانش کسب پول» فروکاسته است. سهم اهالی ادب و هنر در این جدایی نیز به تلقی ایشان از علم اقتصاد مربوط می‌شود. شاعران و نویسندگان و روشنفکرانی که از روایت‌های فیلسوفانه اقتصاد خبر داشته باشند کم‌شمارند و بر ایشان حرجی نیست، زیرا

اقتصاددانان بی‌اطلاع از این مضامین و مفاهیم هم پر شمارند. در دانشکده‌های اقتصادی جهان و به‌طریق اولی ایران، علم اقتصاد پا را از محدوده حساب و کتاب که از حواشی علم اقتصاد (و البته از ضروریات بنگاهداری اقتصادی) است بیرون نگذاشته‌اند و به این تصور دامن زده‌اند که علم اقتصاد چیزی نیست مگر مهارت‌های کسب سود.

همین تلقی از اقتصاد، در ۱۵۰ سال گذشته، محمل نقدهای بسیار بر علم اقتصاد به عنوان ابزار توجیه طبقات مسلط شده است. بخشی از این نقدها را دانشمندان علوم اجتماعی و اقتصادی نوشته و گفته‌اند و بخشی دیگر در قالب آثار ادبی و هنری ظاهر شده‌اند. سلطه بی‌چون و چرای چاپ‌گرایی بر ادبیات جهان آشکارترین نشانه چنین وضعی است. این نقدها که عمدتاً ملهم از کارل مارکس^۱ و شاخه‌های مختلف مارکسیسم هستند، جانمایه‌ای مشترک دارند که همانا نشان دادن کاستی‌های نظام اقتصادی کاپیتالیستی و علم اقتصاد «بورژوایی» یا اقتصاد بازار است.

مؤلف کتاب *ادبیات و اقتصاد آزادی* با تأکید بر فقره اخیر کوشیده است نشان دهد که داستان‌نویسان بزرگ جهان، از سروانتس^۲ تا توماس مان^۳، زشتی‌ها و بی‌عدالتی‌های جهان را با استادی تمام نشان داده‌اند؛ اما تحلیل ادبی و فلسفی آثار ایشان نشان می‌دهد که ریشه این تباهی‌ها را اقتصاد آزاد یا رقابتی نمی‌دانسته‌اند، بلکه در این آثار نشان داده‌اند که دقیقاً عکس این صادق است، یعنی چیرگی قدرت سیاسی بر بازار است که موجب فقر و تیره‌روزی شده است نه جاری بودن سازوکارهای بازار. مطالعه این کتاب نشان می‌دهد هدف اولیه و بنیادی علم اقتصاد - دست‌کم از منظری که در این کتاب معرفی شده - آموزش مهارت‌های کسب پول نیست؛ بلکه تبیین فلسفه‌ای روشن در باب کنش‌های بشری و نشان دادن درونمایه‌های فلسفی و هنری کردارهای آدمی است که در داد و ستد و بازار متبلور و بازنموده می‌شود. چنین دانشی به زندگی انسان معنا می‌بخشد و عناصر مشروعیت‌بخشی به آزادی او را کشف می‌کند.

بنابراین، کتاب *ادبیات و اقتصاد آزادی* را می‌توان اثری دانست که تلاش می‌کند

1- Karl Marx (1818 - 1883) 2- Miguel de Cervantes Saavedra (1547-1616)

3- Paul Thomas Mann (1875 - 1955)

گسست میان «ثروت آفرینی و معنا آفرینی» را که نوعاً مفاهیم معارض انگاشته می‌شوند پُر کند و بالطبع باب همنشینی نقادانه عوالم ماده و معنا را بگشاید و امکان‌هایی تازه برای گفتگوی فیلسوفانه میان اقتصاددانان، نویسندگان و هنرمندان، فراهم آورد.

در باب ترجمه و ویراستاری کتاب

مترجم کتاب، دانش آموخته زبان و ادبیات انگلیسی است و خواننده تیزبین با درک ظرافت‌های اثر درمی‌یابد که در ترجمه این کتاب، با دشواری‌های زیادی مواجه بوده است.

همچنین این کتاب علاوه بر ادبی بودن، اقتصادی و فلسفی هم هست و طبعا مملو از اصطلاحات و ظرایفی از این معارف. به همین علت، ناشر به منظور رفع کاستی‌های احتمالی، کتاب را برای ویراستاری ادبی و تطبیق اصطلاحات فلسفی و اقتصادی، به گروه ویراستاران خود سپرد.

ویراستاری را آقای علی سیاح انجام داد، اما بازخوانی‌ها، مشورت‌ها و نازک‌کاری‌های آقایان جواد قربانی، علیرضا کیوانی‌نژاد و بهزاد رَوَن هم بر غنای کار افزود. با سپاس از مترجم و ویراستاران که کوشیده‌اند اثری پالوده و حتی المقدور روان و کم نقص به دانشوران اقتصادی، ادبی و هنری ایران عرضه کنند، امیدواریم این کتاب بتواند سرآغاز بحث‌های عالمانه و نقادانه میان اقتصاددانان، نویسندگان و هنرمندان کشور شود.

در این کتاب به بررسی این مسئله می‌پردازیم که آیا شکل‌ها و قالب‌های تفکر اقتصادیِ همدل با کاپیتالیسم می‌توانند دریافت و ادراک ما را از ادبیات به شیوه‌ای تازه تغییر دهند. برای مثال بر اساس شواهد و قراین مورد تایید، باور بر این است که رقابت آزاد می‌تواند مشوق خلاقیت و پیشرفت در حوزه صنعت و بازرگانی باشد. اما آیا می‌توان گفت که رقابت در حوزه‌های فرهنگی هم تا همین اندازه نیروی سالم و پیش‌برنده است؟ در مقاله اول این کتاب، پل ای. کانتور^۱ نشان می‌دهد که در مورد رمان‌های دنباله‌دار، ماهیت رقابتی صنعت نشر در قرن نوزدهم در بریتانیا از برخی جهات باعث پیشرفت و ارتقای کیفی تولیدات ادبی بوده است. شاید این جریان برای بسیاری از اقتصاددانان بدیهی به نظر آید، اما ممکن است پذیرش آن برای برخی منتقدان ادبی دشوار باشد.

از دوره رمانتیک‌ها به بعد، اقتصاد و فرهنگ همواره در دو قطب مخالف هم تصور شده‌اند و بسیاری از نویسندگان و منتقدان امیدوار بوده‌اند که بتوان ادبیات را از آنچه به نظرشان تاثیرات مضر بازار رقابتی است دور نگه داشت. نظریه ادبی^۲ مارکسیستی هم صرفاً باعث شد آنچه در اصل ناخشنودی و بی‌رغبتی طبقه مرفه نسبت به اصول و فعالیت‌های بازارهای اقتصادی است عمیق‌تر و بیشتر شود. همچنین در حوزه ادبیات و اقتصاد، مارکسیسم و شاخه‌های دیگرش، مثل ماتریالیسم فرهنگی^۳ و تاریخ‌گرایی نوین^۴، عملاً عرصه دانشگاهی دوران ما را به انحصار خود درآورده‌اند.

1- Paul A. Cantor (born 1945)

3- cultural materialism

2- literary theory

4- new historicism

سلطه دیدگاه مارکسیستی در این حوزه را نیز باید مانند همه انواع انحصارطلبی‌ها نقد کرد و به چالش کشید. در فضای دانشگاهی، درست مثل حوزه اقتصاد، عدم رقابت باعث می‌شود که افراد حوزه امنی پیرامون خود حس کنند و دچار غرور شوند. این افراد دیگر پیش‌فرض‌ها و اندیشه‌های خود را نقد نمی‌کنند و زیر سوال نمی‌برند یا خود را با پیشرفت‌های تازه تطبیق نمی‌دهند. البته سال‌هاست که حملات انتقادی فراوانی متوجه رویکردهای مارکسیستی در ادبیات است، اما اینها عمدتاً از سوی منتقدانی بوده‌اند که کلاً نقد اقتصادی ادبیات را در هر شکل و قالبی رد می‌کنند و به تشویق و حمایت رویکردهای زیبایی‌شناختی محض می‌پردازند که هرگز به نگاه به ادبیات را از چارچوب نظام بازار نفی می‌کند. تا جایی که ما می‌دانیم این اولین مجموعه از مقالاتی است که ارتباط اقتصاد و ادبیات را پذیرفته‌اند، اما چارچوب نگاه آن به ادبیات اصول بازار آزاد است و نه مارکسیسم. همان‌طور که در مقاله اول این مجموعه می‌بینیم، تمام توجه ما در این مجموعه مخصوصاً (اما نه منحصر) معطوف به مکتب اقتصادی اتریش^۱ است که مبانی و اصول آن عمدتاً در نوشته‌های مهم‌ترین نظریه‌پردازان این مکتب یعنی لودویگ فون میزس^۲ و فریدریش فون هایک^۳ مشاهده می‌شود.

به عقیده ما این شاخه اقتصاد که بیشتر از دیگر حوزه‌های اقتصادی به آزادی و عاملیت فرد و ذهنی بودن ارزش‌ها می‌پردازد، بیشتر از نظریه‌های ماتریالیستی و جزم‌اندیشانه و نظریه‌های اشتراکی چون مارکسیسم، برای مطالعه و نقد ادبیات و خلاقیت‌های هنری مناسب است. مکتب اتریش، انسانی‌ترین مکتب اقتصادی موجود است و بیشتر از همه حوزه‌های اقتصاد با فلسفه سروکار دارد، بنابراین ما آن را مرتبط‌ترین حوزه اقتصادی به ادبیات می‌دانیم. با همه اینها، اکثر اصولی که بر آنها تکیه و به آنها رجوع کرده‌ایم (از جمله فواید مالکیت خصوصی و رقابت آزاد، مضرات برنامه‌ریزی مرکزی و نظام اقتصاد اشتراکی، ارزش پول نقد و خطرات تورم) هیچ‌کدام صرفاً مختص مکتب اتریش نیستند، بلکه در تعداد زیادی از نگرش‌های اقتصادی امروز دیده می‌شوند.

1- Austrian School of Economics 2- Ludwig Heinrich Edler von Mises (1881 – 1973)
3- Friedrich August von Hayek (1899 – 1992)

خود مارکسیست‌ها به طرز فزاینده‌ای با تفکر مارکسیستی خودشان در افتاده‌اند و تلاش می‌کنند موجبیت اقتصادی^۱ آن را تا اندازه‌ای تعدیل کنند. این نکته مخصوصاً در حوزه «مطالعات فرهنگی»^۲ بیشتر نمود دارد، زیرا در این حوزه متفکران دهه‌های اخیر با اینکه اصولاً خودشان را جزو جریان مارکسیستی می‌دانند، این گونه به نظر می‌رسد که ارزش‌ها و اهمیت بازار را به مرور درک کرده‌اند. آنها از تلقی الگوی کهنه مکتب فرانکفورت^۳ که مصرف‌کنندگان را موجوداتی منفعل و فریب‌خورده قدرت مطلق العنان بازار سرمایه‌داری می‌پنداشت، دست شسته‌اند. برخی دانشوران به‌رغم گرایش‌های ضد سرمایه‌داری‌شان، دریافته‌اند که نمی‌توان فرهنگ عامه را بدون درک و ستایش دنیای کسب و کار و تجارتی که آن را به وجود آورده فهمید و ستود. البته این تلاش‌ها قابل ستایش هستند، اما نشان می‌دهند که این دانشوران اگر کاملاً از مارکس فاصله بگیرند

جای پیشرفت بیشتری خواهند داشت. نگرش‌های ماتریالیستی، جبرگرایانه و مکانیکی مارکس نسبت به واقعیت دنیای اطراف، بر او نشان مردی را می‌زند که دقیقاً متعلق به فضای نیمه قرن نوزدهم است. از دوران مارکس تا امروز علم در حوزه‌های مختلف از جمله در حوزه اقتصاد پیشرفت‌های فراوانی داشته است و پیشرفت در دنیای امروز ما به اختراع موتور بخار محدود نشده است. هرچه بیشتر ماهیت نظام‌های پیچیده و غیرخطی بودن آنها را درک کرده‌ایم، این نظام‌ها بیش از پیش غیرقابل پیش‌بینی به نظر می‌رسند.

این نکته بیش از هر چیز شامل حال نظام‌های اجتماعی هم می‌شود. قوانین مارکس درباره تحول ناگزیر اقتصاد، اکنون مانند قواعد کهنه عصر فیزیک نیوتنی، تاریخی‌گری هگلی^۴ و پوزیتیویسم کنتی^۵ به نظر می‌آیند. پیشرفت‌های مدرن در

1- economic determinism

2- Cultural Studies

3- Frankfurt School

4- Hegelian historicism

5- Comtean positivism:

اصطلاح پوزیتیویسم (اثبات‌گرایی یا تحصیل‌گرایی) را آگوست کنت، فیلسوف و جامعه‌شناس فرانسوی وضع کرد. کنت در صدد بود برای علوم انسانی مبنایی قطعی بیابد و به این خاطر معتقد بود که این علوم باید از ابزار پژوهش علوم طبیعی و تجربی بهره گیرند. کنت در آثار و نوشته‌هایش به چیزی تاریخی اشاره داشت که بر اساس آن نگرش دینی و فلسفی از بین رفته و تنها شکل از اندیشه که باقی می‌ماند متعلق به اندیشه قطعی (positive) و تجربی علم است.

حوزه‌هایی مانند فیزیک، بیولوژی، عصب‌شناسی، روان‌شناسی و نظریه آشوب^۱ بر اهمیت عدم قطعیت در طبیعت تأکید بسیار دارند و به این ترتیب فضا را برای مطرح شدن عدم‌تعیین و آزادی بشر مخصوصاً در حوزه فرهنگ باز کرده‌اند. اقتصاد اتریشی با تأکید بر مفهوم تصادف و بخت، عدم‌تعیین و غیرقابل پیش‌بینی بودن زندگی بشر، بسیار بیشتر از مارکسیسم با این رویکردهای علوم مدرن و امروزی همخوانی دارد.

اما تفکر بر اساس اصول بازار آزاد چگونه می‌تواند به ما دیدگاهی تازه درباره ارتباط ادبیات و اقتصاد بدهد؟ اول از همه خود بازار آزاد الگویی بسیار باارزش برای ما فراهم می‌کند. این الگو، ابتدا به نظر بی‌نظم می‌آید، اما در نگاه دقیق‌تر مشخص می‌شود که در لایه‌های زیرین آن نظم بنیانی و خودسامان برقرار است که هرگز به ثبات ایده‌آل و کامل نمی‌رسد، بلکه همواره و به مرور زمان در حال رفع نقص‌های خود است. ایده اینکه بازار سازوکاری خودتصحیح‌گر است، به ما کمک می‌کند دریابیم چطور حوزه تجاری نشر کتاب می‌تواند در توسعه و شکوفایی ادبیات موثر باشد.

علاوه بر این، شماری از مقاله‌های مطرح شده در این کتاب از الگویی برای مرور مسائل ادبی استفاده می‌کنند که هایک آن را «نظم خودجوش»^۲ می‌نامد. برای آنچه هایک از نظم خودجوش مراد می‌کند، تکامل زبان و رشد شهرها مثال‌های

1- Chaos Theory:

هزیود در تبارشناسی خدایان یونانی، کی‌آس (Chaos) را خدایی مولود توده‌ی بی‌شکلی از زمین می‌داند. همچنین کی‌آس بر حالت بی‌قواره زمین، پیش از اینکه به کاسموس یا عالم منظم تبدیل شود نیز اشاره دارد. اما از دهه هفتاد قرن بیستم، این مفهوم شکل و قالبی تئوریک یافت. نظریه آشوب یا آشفتگی، در ریاضیات، فیزیک، جامعه‌شناسی و غیره... پر کاربرد است. اما به طور خلاصه می‌توان انگاره اصلی و مشترک نظریه آشوب را این دانست که هر بی‌نظمی را حاصل نظم غیرقابل رویت درونی می‌داند. هنگامی که یک سیستم غیرقابل پیش‌بینی (نامنظم و آشفتگی) به نظر می‌رسد، به طوری که پیش‌بینی و تعیین جایگاه بعدی اجزای آن غیرممکن باشد. اگر ما چنین سیستمی را برای مدت مشخصی رصد کنیم، با بررسی حالات سیستم در سیر زمان، متوجه خواهیم شد که همواره نظم ذاتی مختص به خود را ارائه می‌دهد.

2- spontaneous order:

هایک نظم خودجوش را در برابر نظم مصنوع قرار می‌دهد و آن را حاصل کنش‌های آزادانه افراد جامعه در طول زمان می‌داند، بدون آنکه نظم از بیرون بر آن تحمیل شود. در واقع، هایک با استفاده از این مفهوم معرفتی و هستی‌شناسانه، معتقد است بازار نیز باید به مانند طبیعت، بر اساس نظم خودجوش و درونی و بدون اینکه دولت و نهادهای قدرت مانع از کارکرد ارگانیک و درونی آن شوند، عمل کند.

خوبی هستند. اینها فعالیت‌ها و پیشرفت‌هایی بشری هستند که برنامه‌ریزی متمرکزی نداشته‌اند، بلکه بر اساس تعاملات آزاد و مدیریت نشده افرادی شکل گرفته‌اند که اگر چه اهداف فردی و محدود خودشان را دنبال می‌کرده‌اند، اما کارشان منجر به ایجاد منفعتی برای اجتماع شده است که گویی از قبل برای حصول آنها برنامه‌ریزی شده بود.

مثلاً زبان‌ها تا اندازه زیادی منظم و قانونمند هستند، اما علت چنین وضعی این نیست که کسی از قبل آنها را طراحی کرده است. هر زبانی گنجینه واژگانی غنی و ساختار نحوی پیچیده خودش را به مرور زمان و در جریان فرآیندهای تکاملی شکل داده است که در آن تمام افرادی که به آن زبان سخن می‌گویند بدون آنکه خودشان بدانند، سهمی داشته‌اند. تعیین دقیق معنا و مفهوم واژگان و قواعد دستوری، پیشرفتی فرهنگی است که در گام بعدی و با منطق «تطبیق پس از وقوع»^۱ شکل گرفت. فرهنگ‌نویسان و دستور زبان‌نویسان منطقی را کشف و صورت‌بندی می‌کنند که هر زبان به خودی خود و بدون کمک آنها، آن منطق را به وجود می‌آورد. در حقیقت، زبان اغلب برای فرهنگ‌نویسان درهم‌ریخته به نظر می‌آید، اما تلاش‌های آنها برای سروسامان دادن و قاعده‌مند کردن آن معمولاً با شکست مواجه می‌شود؛ زیرا نحوه استفاده از زبان در میان عامه مردم همواره بر تلاش‌های آکادمیک برای تحمیل نظم زبان‌شناختی بر گفتار و نوشتار غلبه می‌کند. مخترعان زبان در تلاش برای ایجاد زبانی جدید بر مبنای اصول منظم و منطقی مثل زبان اسپرانتو^۲، به مرحله‌ای می‌رسند که می‌خواهند آن را به مردم ارائه دهند و آنها را تشویق به استفاده از این زبان در کارهای روزمره کنند، اما با موفقیت چندانی

1- ex post facto:

این ترکیب لاتینی در اصل اصطلاحی حقوقی است که در زبان حقوقی ایران، به‌درستی و با دقت، به «عطف به ما سبق» ترجمه شده است. اما در اینجا منظور این است که زبان را ابتدا تکلم‌کنندگان آن می‌سازند، آنگاه نحوی‌ها برایش قاعده وضع می‌کنند.

2- Esperanto:

اسپرانتو، زبانی ساختگی است که لودویگ زامنهوف پزشک و زبان‌شناس لهستانی در سال ۱۸۸۷ ابداع کرد. این زبان متشکل از حدود هزار لغت پایه‌ای است که عمدتاً از زبان‌های اروپایی و بعضاً زبان‌های دیگر اخذ شده و به علت اینکه صرف و نحو ساده‌ای دارد، یادگیری آن آسان است. اسپرانتو در میان زبان‌های ساختگی، زبانی موفق است اما در مقایسه با زبان‌های طبیعی، زبانی شکست‌خورده به شمار می‌رود.

رو به رو نمی‌شوند. دانشگاهیان می‌خواهند که زبان به استقرار کامل برسد، اما خوشبختانه زبان‌ها در عالم واقع همچنان در حال تطور و گسترش قابلیت‌ها و امکانات تازه هستند. همان‌طور که تاریخ درباره زبان لاتین نشان می‌دهد، ظاهراً آنچه آکادمیسین‌ها را راضی می‌کند، یک زبان مرده و بی‌تحول است. زبان‌های زنده هرگز کاملاً در چارچوب قید و بندهای تحمیلی یا قالب‌هایی که دستورنویسان تعیین می‌کنند، قرار نمی‌گیرند. افعال بی‌قاعده، نیروی حیات‌بخش زبان هستند. زبان نشانه خلاقیت بشر و توانایی او در ایجاد تعامل بدون برنامه‌ریزی قبلی و نظارت به اصطلاح متخصصان امر است.

مقاومت زبان در برابر تلاش نهادهای دولتی یا سازمان‌های ملی آکادمیک برای کنترل و قانونمند کردن آن، نشان می‌دهد که آنچه هایک «نظم خودجوش»^[۱] می‌نامد، حقیقت دارد. او در کتاب قانون، قانون‌گذاری و آزادی^۱ فرآیند تکاملی شکل‌گیری قانون اساسی بریتانیا را بر اساس همین مفاهیم شرح می‌دهد. او می‌گوید حقوق‌دانانی که مبنای قانون اساسی را وضع کرده‌اند این قوانین را از خودشان نساخته‌اند، بلکه به اکتشاف و شرح و تعریف قوانینی پرداخته‌اند که خود بشر طی سالیان به صورت خودجوش و در جریان تعاملات اجتماعی ایجاد کرده است. مثال اصلی هایک درباره شکل‌گیری جریان نظم خودجوش، بازار است.

بازاری که در آن فعالیت‌های اقتصادی در قیدوبند هیچ چارچوبی نیستند و ظاهراً بی‌نظم به نظر می‌آیند. اما در لایه‌های عمیق‌تر دارای نتایج و ساختارهای منظم پیچیده‌ای هستند که هیچ فرد یا افرادی نمی‌توانند چنین ساختارهایی را از پیش برنامه‌ریزی کرده باشند. بر اساس همین انگاره که نظم در لایه‌های عمیق‌تر بی‌نظمی وجود دارد، تعدادی از مقاله‌های این مجموعه امکان وجود یک شکل ادبی را مطرح می‌کنند که آزادتر و با مفاهیمی گسترده‌تر از آن چیزی است که در نقد مدرن وجود دارد. در حالی که در نقد مدرن تصویری که از ادبیات مطرح می‌شد اثری یکپارچه و متعالی است. اما مقاله کانتور درباره بازار مکاره بارتلومئو^۲ نوشته

۱- این کتاب را مهشید معیری و موسی غنی‌نژاد در سه مجلد (۱- قواعد و نظم، ۲- سراب عدالت اجتماعی، ۳- نظم سیاسی مردمان آزاد) ترجمه کرده‌اند و انتشارات دنیای اقتصاد منتشر کرده است.

2- Bartholomew Fayre(Fair): A Comedy

بن جانسون^۱ و مقاله توماس پیسر^۲ درباره آواز خویشتن^۳ اثر والت ویتمن^۴ حاکی از اینند که ظاهر درهم ریخته و بی نظم این کارها در واقع چون آینه‌ای بازتاب‌دهنده بی‌نظمی منظم جوامع تجاری تصویر شده در آثار این دو نویسنده است.

ما سعی می‌کنیم برای آزادی در ادراک فرهنگ جایی باز کنیم. در این راستا، نظم خودجوش از بسیاری جهات مفهوم اصلی و مرکزی این کتاب به حساب می‌آید. [۲] در این مجموعه، نشان خواهیم داد که آثار ادبی اغلب «سیمای»^۵ نظم خودجوش را دارند و می‌توانند در فرآیند نظم خودجوش به وجود آمده باشند و گاهی هم در واقع این نظم خودجوش، مخصوصاً قالب اقتصادی آن یا بازار را ستایش می‌کنند. در واقع، اگر به ارزش آزادی اقتصادی باور داشته باشیم دنبال نویسندگانی خواهیم گشت که رویکردی مشابه خود ما دارند و آنها را آن‌گونه که منتقدان مارکسیست رد کرده‌اند، با عنوان اسیران ایدئولوژی کاپیتالیستی رد نخواهیم کرد. تعدادی از مقاله‌های ما به بررسی راه‌هایی می‌پردازند که نویسندگان از طریق آنها قدرت و انعطاف‌پذیری و نیروی مولد بازار آزاد را برجسته کرده‌اند. ما چنین ستایش‌هایی را در جاهایی دور از انتظار یافته‌ایم.

داریو فرناندز موررا^۶ در مقاله‌ای درباره دن کیشوت^۷ نشان می‌دهد که میگوئل سروانتس^۸ تصویری از فواید آزادی اقتصادی را در اوایل قرن هفدهم، سال‌ها قبل از آنکه آدام اسمیت^۹ مفهوم بازار آزاد را «کشف» کند، ارائه کرده بود. مقاله استفن کاکس^{۱۰} درباره اثر ای پیش‌تازان!^{۱۱} نوشته ویلا کاتر^{۱۲} نشان می‌دهد که چرا یک زن دلایل خاص خود را برای حمایت از آزادی اقتصادی دارد.

برخلاف تصور عموم که زنان باید کاپیتالیسم و نظام سرمایه‌داری را نظامی ستم‌پیشه تلقی کنند، کاکس نشان می‌دهد که کاتر این نظام را آزادکننده می‌داند. هم برای قهرمان داستان، هم برای خودش به عنوان یک نویسنده. چاندران کیوکاتس^{۱۳} در مقاله‌ای درباره بن اوکری^{۱۴} نشان می‌دهد که نه تنها گرایش مثبت به

1- Ben Jonson, or Benjamin Jonson (1572 - 1637)

2- Thomas Peyser (born in 1952)

3- Song of Myself 4- Walter (Walt) Whitman (1819 - 1892)

5- look

6- Dario Fernández-Morera

7- Don Quixote

8- Miguel de Cervantes Saavedra (1547-1616)

9- Adam Smith (1723 - 1790)

10- Stephen D. Cox (born in 1948)

11- O Pioneers!

12- Willa Sibert Cather (1873- 1947)

13- Chandran Kukathas (born in 1957)

14- Ben Okri (born in 1959)

مفهوم فعالیت‌های بازار را می‌توان در آثار نویسندگان بزرگ غربی مشاهده کرد، بلکه نموده‌های آن در آثار ادبی غیرغربی هم مشهود است. این کتاب که با سروانتس و جانسون در قله ادبیات اروپا کار تحلیل را آغاز کرده است، آن را با بررسی یک نویسنده معاصر نیجریایی به پایان می‌برد و به ما نشان می‌دهد که آزادی اقتصادی کشف انحصاری و مایملک‌گرایی نیست، بلکه اصولاً میراث مشترک انسان‌ها در همه جای دنیاست.

منتقدان مارکسیست اغلب روشی را که به آن هرمنوتیک شکاکیت^۱ می‌گویند در پیش گرفته‌اند، یعنی انگیزه‌های نویسندگان را می‌کاوند تا مشخص کنند چرا کسی اساساً از نظام سرمایه‌داری جانبداری می‌کند.

اگر باور داشته باشیم که سوسیالیسم بهترین نظام اقتصادی است و کاپیتالیسم انسانیت را لگدکوب می‌کند، قطعاً در نگاه اول حاضر به پذیرش هیچ تصویر و تعریفی از کاپیتالیسم نخواهیم بود. اما اگر از دیدگاه ارزش بازار آزاد این جریان را در نظر بگیریم، شرایط معکوس می‌شود و به این فکر می‌افتیم که چرا تعداد زیادی از نویسندگان طرفدار سوسیالیسم بوده‌اند. پس از آن ممکن است کسی ورق را به ضرر مارکسیسم برگرداند و تکنیک‌های نقد ایدئولوژیک آن را برای نویسندگان سوسیالیست به کار گیرد و این سؤال را مطرح کند که آیا ممکن است این افراد برای نقد کاپیتالیسم انگیزه‌های پنهان داشته باشند.

اکثر مقاله‌های این کتاب به بررسی مسئله‌ای می‌پردازند که میزس^۲ آن را «ذهنیت ضد سرمایه‌داری»^۳ می‌نامد. کاکس در مقاله‌اش درباره کتاب مامور مخفی^۴، اثر جوزف کنراد^۵ و کانتور در مقاله‌اش درباره کتاب مرد نامرئی^۶، اثر هربرت جورج ولز^۷ این سؤال را مطرح می‌کنند که آیا متفکران مخالف سرمایه‌داری خودشان گرفتار ذهنیت طبقاتی و اشراف‌سالارانه بوده‌اند یا خیر. هر دو مقاله این طور استدلال می‌کنند که این متفکران باور داشته‌اند که در نظام سرمایه‌داری به‌اندازه کافی برای آنها احترام و

1- hermeneutics of suspicion 2- Ludwig Heinrich Edler von Mises (1881 – 1973)

3- Anti-Capitalistic Mentality:

نام یکی از کتاب‌های میزس است. میزس در این کتاب که در سال ۱۹۵۶ منتشر و بارها تجدید چاپ شد، تفاوت‌های نظری و عملی «اقتصاد آزاد» و «اقتصاد برنامه‌ریزی‌شده» را توضیح می‌دهد.

4- The Secret Agent: A Simple Tale

5- Joseph Conrad (1857 – 1924)

6- The Invisible Man

7- Herbert George Wells (1866 – 1946)

بازدهی و پاداش وجود نخواهد داشت و به همین دلیل به سوسیالیسم روی آورده بودند و آن را تنها راهی می‌دانستند که با آن می‌شد طبقه نخبگان فرهنگی را که آنها خود را بخشی از آن می‌دانستند، در جایگاه «حقیقی» اش یعنی حاکم بر توده‌های جاهل، نشانند.

رویکرد بازار آزاد به بازمینی و تفسیر مجدد تاریخ اقتصاد هم می‌انجامد و به این ترتیب تاریخ ادبیات را نیز تا آنجا که نشان‌دهنده یا تصویرکننده نماهایی از تاریخ اقتصاد است، مورد بازمینی قرار می‌دهد. در دیدگاه عمومی تاریخ اقتصاد، مخصوصاً در نسخه‌های مارکسیستی، کاپیتالیسم متهم اصلی بسیاری از رنج‌های بشری به‌شمار می‌آمده است. اما اثریشی‌ها و بسیاری دیگر از اقتصاددانان در استدلالی مخالف ابراز می‌دارند که کاپیتالیسم شرایط زندگی بشر را به میزان چشمگیری بهبود بخشیده است و بسیاری از اشتباهات و خطاهایی که به آن نسبت داده می‌شوند در واقع ناشی از دخالت دولت‌ها در عملکرد عادی و طبیعی بازار است. مقاله‌های سروانتس و پرسی شلی نشان می‌دهند که رویکرد این نویسندگان در نقد جنگ و مالیات و سیاست‌های انحصارطلبانه دولت‌ها چه جهت‌گیری‌هایی داشته است. مقاله شلی و توماس‌مان نشان می‌دهد که این نویسندگان چگونه مشکلات اقتصادی دوران خودشان را تفسیر کرده‌اند که ناشی از دستکاری دولت در ذخیره پولی و در نتیجه تورم ناگزیر و فرساینده در کارهاشان بود. برای مثال، مقاله پژوهشی کانتور درباره شلی نشان می‌دهد که شاعران رمانتیک برخلاف تصورات ما فلاکت‌های دوران خود را مشکلی از جانب «انقلاب صنعتی»^۲ نمی‌دیدند، بلکه آن را ناشی از سیاست‌های مرکانتیلیستی و ضدبازاری دولت بریتانیا می‌دانستند.

اینها همه صرفاً بخشی از زاویه دید بازار آزاد هستند که می‌توانند بر ادبیات و تاریخ ادبیات پرتوی تازه بیفکنند. اگر اقتصاد و ادبیات را مرتبط با هم در نظر بگیریم همه چیز به شکل و قالب اقتصادی که برمی‌گزینیم بستگی پیدا می‌کند و برخلاف آنچه بسیاری از محققان و صاحب‌نظران ادبی تصور می‌کنند، جایگزین‌هایی برای تفکر مارکسیستی وجود دارد. مقاله‌های این کتاب نشان می‌دهند که مفاهیم آزادی اقتصادی تا چه اندازه می‌توانند در ادراک ما از فرهنگ مفید واقع شوند. برخی از این

مقالات نسخه‌های ابتدایی پژوهش‌هایی هستند که هنوز در جریانند، اما برای درج در این کتاب به دقت تصحیح و بازبینی شده‌اند. از آنجا که این کتاب مجموعه کار چند نفر است، طرح و قالب کلی ندارد و موضوعات مقالات طی سالیان و مستقل از هم شکل گرفته‌اند. بنابراین، ما ادعایی مبنی بر ارائه مطالبی نظام‌مند و منسجم و جامع در مورد این موضوع نداریم.

بسیاری از آثار معروفی که نقاط اشتراک جالب اقتصاد و ادبیات به‌شمار می‌آیند، اینجا مطرح نشده‌اند از جمله، رابینسون کروزوئه^۱ نوشته دانیل دفو^۲ و فاوست^۳ نوشته یوهان ولفگانگ گوته^۴. با این حال امیدواریم که به‌طور خودجوش کتابی تألیف کرده باشیم که نگاهی اجمالی و معقول به این موضوع داشته است. بیشتر مقالات این کتاب به ادبیات داستانی می‌پردازند، یکی مربوط به نمایشنامه است و یکی مربوط به شعر و نشان می‌دهد که رویکرد ما قیدوبندی از لحاظ ژانر و دسته‌بندی ادبی ندارد و برای همه حوزه‌ها قابل بررسی است. برد تاریخی این مقالات نیز گسترده است و از آثار اوایل قرن هفدهم تا آثار تقریباً معاصر را در بر می‌گیرد. گستره جغرافیایی مقالات هم قابل توجه است، زیرا از آثار نویسندگانی از شش کشور مختلف و سه قاره متفاوت بهره گرفته‌ایم.

لازم به ذکر است که در این کتاب صرفاً یکی از انواع رویکردها به ادبیات مطرح شده است. هرچند موضوع مهم و گسترده‌ای است، این کتاب به‌نوعی محدود به یک دیدگاه خاص می‌شود یعنی تلاش کرده‌ایم جایگزینی برای تحلیل‌های مارکسیستی و شبه‌مارکسیستی در بررسی ارتباط ادبیات و اقتصاد ارائه کنیم. این‌طور نبوده که با وسواس و اصرار بی‌منطق ادعا کرده باشیم که اقتصاد اتریشی شاه‌کلید اصلی تفسیر کل ادبیات است.

اذعان داریم که راه‌های مناسب دیگری نیز برای تحلیل ادبیات وجود دارد. از جمله دیدگاه‌های مطلقاً زیبایی‌شناختی که اصولاً اشاره‌ای هم به مفاهیم اقتصادی ندارند. همان‌طور که خواهید دید یکی از تفاوت‌های میان اقتصاد اتریشی و مارکسیستی این است که اقتصاد اتریشی خود را به عنوان علم مطلق با [قدرت]

1- Robinson Crusoe 2- Daniel Defoe (1660 – 1731) 3- Faust
4- Johann Wolfgang von Goethe (1749 – 1832)

توضیح غایی و نهایی برای تمام پدیده‌ها جلوه نمی‌دهد. بنابراین تکیه ما بر اقتصاد اتریشی به ما اجازه می‌دهد که گرایش‌های تقلیل‌گرایانه در تفسیر خود از ادبیات را که ریشه در پیش‌فرض‌های مارکسیستی دارند، کنار بگذاریم. تاکید بر آزادی و فردگرایی در مکتب اتریش به معنای آن است که وقتی کار نویسندگان را با رفتار اقتصادی تحلیل می‌کنیم، آنها را به عنوان نمادهای خاص ایدئولوژی‌های خاص، دیدگاه‌های طبقاتی یا نقاط عطف تاریخی در نظر نمی‌گیریم، بلکه هر نویسنده را به عنوان فردی مستقل می‌بینیم و دنبال اندیشه‌های خاص آن فرد می‌گردیم. اگر مفاهیم خاص اقتصادی را در آثار نویسندگانی که تحلیل می‌کنیم پیدا کنیم، معتقدیم این ایده‌ها و مفاهیم متعلق به شخص نویسنده هستند و ارزش جدی گرفته‌شدن و محرمانه تحلیل‌شدن را دارند.

ممکن است برخی ما را متهم کنند که به اندازه منتقدان مارکسیست انگیزه‌های پنهان و ضمنی متعصبانه داریم و همان‌طور که مارکسیست‌ها دیدگاه‌های سوسیالیستی را تحمیل می‌کردند، ما هم صرفاً تلاش می‌کنیم دیدگاه بازار آزاد را بر نویسندگان تحمیل کنیم. اما تحلیل‌های ما بر مبنای تفسیرهای دقیق و جزئی‌نگر از هر متن مجزا به صورت یک کل مستقل هستند که کاملاً متفاوت است با روش مارکسیستی که انگیزه مولف را نادیده می‌گیرند و مانند فردریک جیمسون^۱ به کندوکاو در «ضمیر ناخودآگاه سیاسی»^۲ در آثار ادبی می‌پردازند.

تفسیرهای ما اصولاً تفاسیری مارکسیست‌گونه^۳ با گرایش بازار آزاد نیستند. اگرچه ادعاهای ما درباره ارتباط اقتصاد اتریشی با نقد ادبی، تازه و نو هستند. اما الگوی تفسیر و تحلیل ما بسیار سنتی و رایج است که مثل روش‌های سنتی تحلیل ادبی، به دنبال شواهد بوده و با روش‌هایی که عمدتاً «مطالعه دقیق»^۴ خوانده می‌شوند به تفسیر می‌پردازد. دیدگاه اتریشی به ما کمک می‌کند تفسیرمان از متن ملموس و عملی باشد، نه انتزاعی و نظری و این باعث می‌شود بتوانیم بر گفته‌های نویسنده به عنوان یک فرد مستقل متمرکز شویم، نه اینکه مانند منتقدان مارکسیستی بر این تمرکز کنیم که نویسنده موقعیت‌های طبقاتی را چگونه ترسیم کرده است

1- Fredric Jameson (born 14 April 1934)

2- The Political Unconscious

3- Marxist-style

4- close reading

(مقاله‌ای که بیش از دیگر مقالات به روش مارکسیستی تفسیر متن نزدیک است، مقاله کانتور درباره ولز است که از نقد ایدئولوژی مارکسیستی علیه خودش استفاده می‌کند).

از یک نظر ما در این کتاب کار سختی در پیش گرفته‌ایم، زیرا اکثر خوانندگان ما به‌خصوص آنها که حوزه تخصصی‌شان ادبیات است، احتمالاً با مکتب اتریش در اقتصاد آشنا نیستند. برخلاف منتقدان مارکسیست که می‌توانند امیدوار باشند مخاطبان‌شان اندکی با مفاهیم مارکسیستی آشنا باشند و برخلاف اکثر کتاب‌های نقد ادبی، اینجا مجبور بوده‌ایم برخی اصول مکتب اتریش را به تفصیل توضیح بدهیم. علاوه بر این، برای حفظ رویکردی منصفانه در مورد مکاتب نقد ادبی که به چالش کشیده‌ایم، لازم بوده است آشنایی با آثار آنها و خود اقتصاد مارکسیستی را هم ایجاد کنیم. در نتیجه، قالب پژوهشی و نظری برخی از این مقالات ممکن است ابتدا بسیار طولانی و پر از حشو و زوائد به‌نظر برسد. اما برای موضوع نقدهایمان همین هم شاید به‌نظر کافی نرسد. تلاش کرده‌ایم به نقطه تعادل دست پیدا کنیم، یعنی ادعاهایمان را با شواهد مستند مطرح کنیم، ولی در عین حال خواننده را گرفتار بحث‌های نظری و پژوهشی نکنیم.

از پانویس‌های^۱ مقالات استفاده کرده‌ایم تا خوانندگان را به متون مربوط به اقتصاد اتریشی ارجاع بدهیم، به‌خصوص به آثار افرادی چون میزس و هایک تا خوانندگان بتوانند بحث‌های مفصل‌تر اصولی را که در کتاب به آنها اشاره می‌شود مطالعه کنند. کتاب‌های نقد ادبی مارکسیستی و شبه‌مارکسیستی^۲ معمولاً نیازی به توضیح مفصل اصول مارکسیسم ندارند. این کتاب هم رساله‌ای در باب اقتصاد نیست. بلکه اساساً کتاب نقد ادبی است و به همین دلیل نمی‌توانیم تمام بحث‌های میان مارکسیست‌ها و اقتصاددانان اتریشی را در آن وارد کنیم. با این حال، تلاش کرده‌ایم با بازکردن یک جبهه جدید فرهنگی در این جدل‌ها سهمی داشته باشیم. در پایان لازم به ذکر است که به خودمان وعده نداده‌ایم که منتقدان مارکسیستی با خواندن استدلال‌های ما ترغیب شده یا تغییر عقیده خواهند داد، اما امیدواریم که

۱- پانویس‌های مولفان که بعضاً حاوی توضیحات طولانی است، در قالب یادداشت به آخر هر فصل منتقل شده است.

2- quasi-Marxist

آنها هم منصفانه به استدلال‌های ما توجه کنند. این کتاب اصولاً برای هر مخاطبی نوشته شده است که علاقه‌مند به ارتباط ادبیات و اقتصاد است، ولی لزوماً متعهد به رویکرد مارکسیستی نیست و در پی یافتن جایگزین‌هایی است. منتقدان ادبی باید توجه کنند که ما آنها را به قالبی انسانی‌تر از اقتصاد، رهنمون و تلاش کرده‌ایم برخی اصول آن را مطرح کنیم. اگر ادبیات را از دریچه یک مکتب اقتصادی ببینیم که بازار را عرصه آزادی و خلاقیت می‌داند، با شگفتی درمی‌یابیم که ادبیات می‌تواند تا چه اندازه متفاوت به نظر برسد. شاید از این طریق افراد وقتی دریابند که بازار آزاد بر مبنای همان اصولی (نظم خودجوش) عمل می‌کند که در زبان و فرهنگ هم دیده می‌شود، ارزش بیشتری برای بازار آزاد قائل شوند. به همین ترتیب اقتصاددانان هم می‌توانند از این نکته بهره بگیرند که تحلیل ادبی لزوماً نباید مارکسیستی باشد و اصول بازار آزاد هم می‌توانند به خوبی در حوزه علوم انسانی به کار گرفته شوند. اقتصاددانان دوست دارند در عمل اصولی را در حوزه ادبیات مشاهده کنند که در حوزه نظم خودجوش بازار شناسایی می‌کنند، مثل تقسیم کار.

تنها خواسته ما این است که افراد از هر حوزه تخصصی این مقالات را با ذهن باز مطالعه کنند. اکثر آنچه گفته‌ایم شاید ابتدا عجیب به نظر برسد، اما این خود نشانه‌ای است مبنی بر غلبه الگوی مارکسیستی در حوزه علوم انسانی در دهه‌های اخیر و نشان می‌دهد که این الگو تا چه اندازه افق‌های مباحث و گفتمان‌های نظری در حوزه ادبیات و اقتصاد را محدود کرده است. وقتی این پیش‌فرض‌های گمراه‌کننده درباره کنش بشری که مارکسیست‌ها مروج آن هستند کنار گذاشته شوند، اصول اقتصاد اتریشی به خوبی منطقی بودن خود را نشان می‌دهند. یعنی به خوبی درمی‌یابیم که انسان‌ها آزاد هستند و به عنوان افراد مستقل حق انتخاب دارند. آنچه مکتب اتریش به حوزه نقد ادبی وارد می‌کند، روش فکری است که کاملاً بر مبنای مستحکم حقایق اقتصادی بنا شده است و در عین حال با اصول آزادی و فردگرایی نیز هم‌خوانی دارد و همان‌طور که در این کتاب نشان داده‌ایم اصول آزادی و فردگرایی برای درک خلاقیت هنری و ادبی، حیاتی هستند.

یادداشت‌های مقدمه

۱ برای مطالعه مبحثی درخشان در مورد زبان به عنوان یکی از اشکال نظم خودجوش و نقد هایک بر «زبان‌های مصنوعی»^۱، بنگرید به:

Richard Adelstein, "Language Orders", *Constitutional Political Economy* 7 (1996): 221-38.

همچنین برای مطالعه دیدگاه رایج و پذیرفته‌شده زبان‌شناسی که بر خصوصیت «خودجوش» بودن زبان تأکید می‌کند، بنگرید به:

John McWhorter, *The Power of Babel* (New York: Harper-Collins, 2003).

۲ پدیده‌ای که هایک به آن «نظم خودجوش» می‌گوید امروزه در بسیاری از حوزه‌های دانش، از زیست‌شناسی و نجوم گرفته تا علوم سایبری، مورد بررسی قرار گرفته است. این اصطلاح در این حوزه‌ها نام‌های متفاوتی دارد از جمله «بروز و ظهور»، «سیستم‌های پیچیده تطبیق‌پذیر»، «خودگردانی» و «خردجمعی». برای مطالعه شرحی مختصر اما جامع در مورد مفهوم نظم خودجوش تحت عنوان «پیچیدگی منظم» بنگرید به:

Warren Weaver, "Science and Complexity", *American Scientist* 36 (1948): 536.

برای مطالعه نمونه کتاب‌هایی که در حوزه‌های مختلف تاریخ شهری، توسعه نرم‌افزار و تکامل زیستی به مفهوم «نظم خودجوش» هایک پرداخته‌اند، به منابع زیر بنگرید:

Manuel De Landa, *A Thousand Years of Nonlinear History* (New York: Zone, 1997).

Pierre Lévy, *Collective Intelligence: Mankind's Emerging World in Cyberspace*, Robert Bononno, trans. (Cambridge, Mass.: Perseus, 1999).

Steven Johnson, *Emergence: The Connected Lives of Ants, Brains, Cities, and Software* (New York: Scribner, 2007).

Michael Shermer, *The Mind of the Market: Compassionate Apes, Competitive Humans, and Other Tales from Evolutionary Economics* (New York: Henry Holt, 2008), especially chaps. 1-4.

Cass R. Sunstein, *Infotopia: How Many Minds Produce Knowledge* (New York: Oxford University Press, 2006).

برخی از این کتاب‌ها به خود هایک هم اشاره می‌کنند و برخی دیگر نه؛ اما همه آنها به نوعی با مسئله سازماندهی مستقل و خودجوش و آنچه هایک ماهیت پراکنده دانش در اجتماعات پیچیده می‌نامد سروکار دارند.